

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شاعر: زنده یاد "انیس آزاد"، ویراستاری و ارسال: احمد پوپل

۲۴ دسمبر ۲۰۲۴



زنده یاد "انیس آزاد"،

گل خورشید

ببین خواهر
شب است اینجا و
ظلمت در گریبان سحر جاری ست
وبال نایکار جغد
اینک در خراب آباد شهر ما
چو ابر ماتم انداز سیاه گسترده می شورد
و فریادش
چو مُردار خنده یک روسپی
در شب
به گوش شهریان جاری ست
ببین خواهر
در این ماتمسرا ددان بدگوهر
ذلیل و ناسپاس و پست
کثیف وزشت و بد منظر
به تنگنای حوادث

رو به روی جاده جولانِ آمالت
ببین چون پاسدارِ شب
چراغ کم سویی مُردابِ ها در دست
عروسانِ سیه پیکر
نشسته در کمینِ جِله دَما دِ فردا ها:
ولی خواهر

ببین این دَلفکانِ هرزه رسوا
چگونه زیرِ چرخِ سرخِ رنگِ عظمت

ت

ا

ر

ی

خ

به صد ها ننگ می میرند
وتوهم چون گُلِ خورشید
به باغِ باورم بگذر
و چون فانوسِ روشن در کنارِ جاده ها آویز
که چشمانم به راه توست
برای تو که در خطِ زرینِ این زمان
این جاده را با خون خواهی شست
نمی دانم به دشتِ نیلگونِ باورت آیا
گُلِ اندیشه ام باقی ست؟

و می دانی؟

گُلِ سرخی که در باغِ دلم روئیده بهر چیست؟

و آن باغبان

که با خونِ دلش پرورد،

هر برگش کی می باشد؟

ببین خواهر

دلم چون برگ های سبز رنگِ شاخه لِرزان است

ومی ترسم

که تند بادِ حوادث در شبِ ظلمت

به راهِ دُور و ناهموار

شمع سوزانِ رهِ سرخ تو خاموش گرداند

ویا در سنگفرشِ جاده طولانیِ تاریخ

از هیبتِ رگبارِ ها ترسی
ویا در باغِ های وَهَم
به زیرِ سایهٔ کاجِ بُلند و سبز
در این شبِ های بی مهتاب
« اسیرِ جلوهٔ مردابِ ها گردی»
و آخر در سرایشِ زمان
چون رهروانِ پیر
در این ظلمتسرا
در باغِ وحشتزا
خدا نا خواسته از من جدا گردی.
۱۰ سرطان ۱۳۵۹